

## عقیده من مسلمان

نویسنده: اسحاق دبیری (رحمه الله)

من خداوند، ملائکه و شما را شاهد قرار می‌دهم که من به اعتقادات فرقه ناجیه «اهل سنت و جماعت» معتقدم که شامل ایمان به الله متعال، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، زنده شدن پس از مرگ، ایمان به قضا و قدر هستند. ایمان به الله متعال شامل ایمان به آن اموری است که خداوند به وسیله آن در کتابش از زبان پیامبرش ﷺ بدون تحریف و تعطیل خود را وصف نموده است. بلکه معتقدم که خداوند - سبحانه و تعالی - بی‌همتا و شنوا و بیناست پس صفاتی را که خداوند خود را بدانها توصیف کرده است. انکار نمی‌کنم و سخنان را نیز تحریف نمی‌نمایم و در نامها و آیات آن الحاد نمی‌ورزم. صفات او را با صفات مخلوقاتش مقایسه نمی‌کنم. زیرا او، بی‌نظیر، بی‌همتا و بی‌شریک است. و با مخلوقاتش قابل مقایسه نیست.

خداوند نسبت به خود و دیگران داناترین، راست گفتارترین و دارای بهترین سخن است، خداوند خود را از آنچه مخالفان اعم از اهل تکلیف و اهل تمثیل بدان نسبت می‌دهند و از آنچه اهل تعطیل و تحریف نفی می‌کنند مبرا دانسته است. خداوند می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (۱۸۰) ﴿وَسَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ (۱۸۱). (الصافات: ۱۸۰-۱۸۱). «منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت (و قدرت و غلبه) از آنچه آنان (مشرکان و جاهلان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان».

فرقه ناجیه درباره افعال خداوند حد وسط میان قدری‌ها و جبری‌ها هستند. آنان در زمینه تهدیدهای خداوند بین مرجئه و وعیدیه قرار دارند. در زمینه ایمان حد وسط میان حروریه و معتزله، مرجئه و جهمیه هستند. درباره یاران پیامبر ﷺ اعتقادشان بین رافضه و خوارج قرار دارد.

معتقدم که قرآن کریم کلام خداوند و غیر مخلوق است. از خداوند شروع شده است و به او باز می‌گردد. حقیقتاً آن را بر زبان جاری ساخته به وسیله وحی سفیرش بین او و بندگانش آن را بر بنده و پیامبر و امینش حضرت محمد ﷺ نازل کرده است. معتقدم که خداوند هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد و همه چیز تحت اراده اوست. هیچ چیز خارج از خواست او قرار ندارد. هیچ امری در جهان خارج از تقدیر و تدبیر او وجود ندارد. هیچ کسی از قدر تعیین شده برایش در امان نیست و از آنچه در لوح محفوظ برای او تعیین شده تجاوز نمی‌کند.

به همه آنچه پیامبر ﷺ از امور پس از مرگ خبر داده است اعتقاد دارم. من به آزمایش و امتحان و نعمت‌های قبر، بازگشت روح به کالبد معتقدم. مردم در برابر خداوند جهانیان لخت و پا برهنه می‌ایستند. خورشید به آنها نزدیک می‌شود. ترازوی اعمال نصب می‌شوند. و به وسیله

آنها اعمال بندگان سنجیده می‌شود. کسی که اعمالش فراوان و کفه اعمال نیکش سنگین باشد، (مؤمن) رستگارست. (اما کافری که) کفه اعمال نیک او سبک و حسناش اندک باشد زیانکار و در جهنم جاودان است. نامه اعمال انسانها توزیع و به آنان داده می‌شود، گروهی آن را با دست راست، و گروهی دیگر با دست چپ دریافت می‌کنند.

به حوض پیامبرمان محمد ﷺ در زمین قیامت معتمد که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، تعداد ظرفهای آن به اندازه تعداد ستارگان آسمان است. کسی که یک بار از آن بنوشد پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد. معتمد که [پل] صراط بر روی لبه [پرتگاه] جهنم قرار دارد که مردم با توجه به مقدار اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. به شفاعت پیامبر ﷺ و اینکه اولین کسی است که شفاعت می‌کند و مورد شفاعت قرار می‌گیرد ایمان دارم. فقط بدعت گذاران و پیروان امیال و هوای نفسانی شفاعت را انکار می‌کنند. اما شفاعت بعد از اذن و رضایت پروردگار انجام می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (الانبیاء: ۲۸).

«آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [بدانند] که خداوند از او خشنود است».

همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵).  
«کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَرِضَىٰ﴾ (النجم: ۲۶).

«و چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!». خداوند امری جز توحید را نمی‌پسندد و فقط به اهل توحید اذن [شفاعت] می‌دهد. اما مشرکان بهره‌ای از شفاعت ندارند. چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَا نَفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (المدثر: ۴۸).  
«از این رو شفاعتِ شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».

به مخلوق بودن بهشت و جهنم معتقدم. همچنین اعتقاد دارم که آنها الآن وجود دارند و نابود نمی‌شوند. و مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را رؤیت می‌کنند همانگونه که ماه شب چهارده را می‌بینند و رؤیت او باعث خستگی و ملال آنها نمی‌شود.

معتقدم که پیامبرمان محمد ﷺ خاتم پیامبران و فرستادگان است. ایمان بنده جز با ایمان آوردن به رسالت و تأیید نبوت او کامل نمی‌شود. بهترین افراد امت او به ترتیب، ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی مرتضی و سپس بقیه عشره مبشره، آنگاه اهل بدر، سپس اهل بیعت رضوان و سپس همه صحابه رضی الله عنهم هستند. اصحاب رسول الله ﷺ را دوست

می‌دارم، و به ذکر محاسن آن می‌پردازیم، و برای آنان از خداوند خشنودی می‌طلبم، و برایشان مغفرت می‌خواهم، و از بر شمردن اشتباهات و بدیهایشان چشم پوشی، و از اظهار نظر درباره اختلافات آنها خودداری می‌کنم و به فضل و بزرگواری همه آنان اعتقاد دارم. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰).

«کسانی که بعد از آنها (مهاجرین و انصار) آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

امهات المؤمنین را که پاک و مطهر از هر گونه بدی و زشتی پاک و مبرا می‌دانم. به کرامات اولیا و مکاشفات آنها اعتقاد دارم. اما نباید آنچه را که به خداوند اختصاص دارد به آنها نسبت داد، و آنچه را که فقط خداوند قادر به انجام آن است، از آنها طلب نمود. بر دخول هیچ مسلمانی در بهشت یا جهنم گواهی نمی‌دهم مگر آنان که پیامبر ﷺ بر آنان شهادت داده است. اما نسبت به نیکوکار امیدوار، و نسبت به گناهکار نگران و بیمناکم. هیچ کدام از مسلمانان را به خاطر ارتکاب گناهی تکفیر نمی‌کنم، و او را از دایره اسلام خارج نمی‌دانم، به جهاد به همراه رهبر نیکوکار و فاسق اعتقاد دارم، و نماز جماعت پشت سر آنها را جایز می‌دانم، جهاد از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا زمانی که آخرین فرد این امت با دجال می‌جنگد ادامه دارد. ظلم ظالم و عدل عادل آن را باطل نمی‌سازد. پیروی و اطاعت از رهبر مسلمانان را خواه نیکوکار باشد یا فاسق چنانکه به نافرمانی خداوند دستور ندهد واجب می‌دانم. کسی که به خلافت رسید، و مردم بر او اجماع کردند. و به حکومت راضی شدند و به وسیله شمشیر و قدرت بر آنان غلبه کرد، اطاعتش واجب، و خروج بر او حرام است. دوری از بدعت گزاران و معتقدان به بدعتها را تا زمانی که توبه می‌کنند. لازم می‌دانم، و آنان را مسلمان می‌دانم، و اعتقادات درونی آنها را به خداوند واگذار می‌کنم.

بر این اعتقاد که هر امر جدیدی [به نام دین] وارد اسلام شود، بدعت است. معتقدم که ایمان: گفتن [شهادتین] با زبان، و عمل کردن به وسیله اعضا و جوارح، و اعتقاد به امور غیبی است، که به وسیله اطاعت کردن بر آن افزوده، و به وسیله گناه از آن کاسته می‌شود. ایمان هفتاد و چند شاخه دارد، بالاترین آنها شهادت «لا إله إلا الله» و پایین‌ترین آن، دور کردن اشیاء مزاحم از راه مردم است. به وجوب امر به معروف و نهی از منکر براساس تعلیم شریعت اسلام معتقدم.

این خلاصه‌ای از اعتقادات من است که به طور خلاصه آن را به رشته تحریر در آوردم. من دوست داشتم شما از اعتقادات من مطلع باشید. الله جل جلاله بر آنچه می‌گوییم آگاه است.

